



۲۰۱۶/۰۷/۱۸



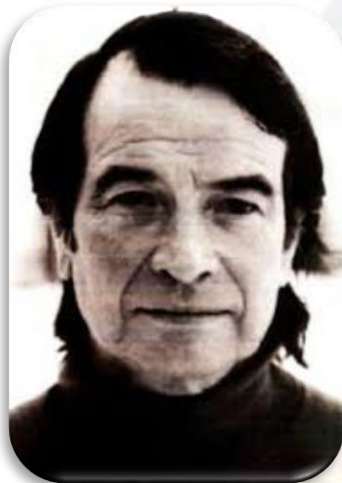
پوهاند داکتر حسن کاکړ

## جان ستيورت ميل در نود دقیقه

فلسفه آزادی، فلسفه تجربوی،

فلسفه مفیدیت

بخش دووم



نویسنده: پال ستران  
مترجم: محمد حسن کاکړ  
جنوري ۲۰۱۶



برگردان از پشتو به دری  
س. هومان

از برکت نظریات جان ستيورت ميل و فیلسوفان دیگر برتانوی باید باشد که برتانوی های امروز با وجود پیشینه سخت طبقاتی و تلخ جامعه شان، بصورت عموم در یک جامعه منظم و در پرتو عقل زندگی میکنند. ولی برتانوی ها چنان متفکرین عمیق داشت که برای شکفتن استعداد افراد و اصلاح و تنظیم خوب جامعه نظریات ابتکاری و اساسی را پیشنهاد نموده اند. نظریات عالی و موجودیت مراکز تعلیمات عالی آنها باید بوده باشد که حالا در یک جامعه سالم به اساس آزادی فردی زندگی میکنند و مشکلات و معضلات را از راه گفت و گو هموار میسازند. در زمان تحصیل در لندن برایم معلوم گردید که در برتانیه به رویت آزادی فردی و عقل، تجمعات و بحث ها

عام است که نتنها در مراکز علمی و درسی بلکه حتی در دهات نیز از باعث چنین مباحث و تعلیمات انتقادی با سویه بلند باید بوده باشد که برتانوی ها حالا به صورت عموم از حالت تقلید فکری برآمده و به سطح انسان های آزاد رای ارتقا نموده اند.

خواص مهم فردی آن اینهاست: به راستکاری معتقد اند. از دروغ گفتن اجتناب مینمایند. دست اندازی فزیک نمیکنند. فساد اداری در بینشان نیست. بهترین مثال آن عدم حساب دهی پوهنتون لندن در مورد دریافت بودجه به حکومت است، به دلیل اینکه اگر حساب بدهد آزادی علمی آن محدود خواهد گردید. مقامات حکومتی درین مورد شکایت ها دارند ولی گفته نمیتوانند که در پوهنتون فساد اداری است. ارزش فهم و دانش برای برتانوی ها تا حدی است که به شمول زنان، بعضی از مأمورین حتی بعد از تقاعد نیز کورس های تحصیلات عالی را میگیرند. آنها از درجه بلند انسان دوستی بهر مند استند. در زمان سفر به بعضی مناطق انگلستان، ویلز و سکاتلند، مردم محلی با من که یک بیگانه بودم با جبین کشاده رهنمائی و در صورت ضرورت همراهی کمک نموده اند. عوامل تشکل کرکتر افراد برتانوی مثل مردم دیگر زیاد است. ولی در مورد آنها متفکرینشان رول اساسی داشته اند. چنانچه فیلسوفان یونان باستان روی مردان آزاد آتن داشتند. در یونان قدیم به علت عدم موجودیت محدودیت های مذهبی، تفکر آزاد عام بود. نتیجه آن عروج متفکرانی بزرگی شد که نامدار ترینشان افلاتون، سقرات، زینو و دیگران بود.<sup>۱</sup> اینان چنان متفکرینی بودند که افکارشان در مورد انسان به علت داشتن اوصاف عالمی هنوز هم قابل اعتبار استند.

چار دیالوگ افلاتون بنام " محکمه و مرگ سقرات" نشان میدهد که مردان عادی آتن در اثای مرگ سقرات با او گفتگوئی داشته اند که در چوکات عقل و فکر او بوده است نه از روی جذبیه، احساس و عقیده ولی با وجود آن بیشتر موضوعات در مورد مرگ و زندگی سقرات بود که آنها سخت طرفدارش بودند.<sup>۲</sup> ولی افغان های ما در این قرن بیست و یکم هم جذبای، احساساتی و مذهبی هستند. آوژزادگی، انتقام، دشمنی و قتل در بینشان مروج است و حالا خود کشی و دیگرکشی هم بین شان رواج پیدا کرده است. سؤال درینجاست که اگر تاریخ افغان ها نسبت به برتانوی ها طولانی تر است، پس چرا درین چنین یک حات فکری قرار دارند؟ ... بطور خلاصه، افغان ها در قرون متمادی یا خودشان و یا جبراً توسط اجتماع، مقلد و محکوم بوده و از روی عنعنات و رواج ها زندگی تقلیدی داشته اند. با افکار و نظریاتی که به اثر انکشافات نوین در اجتماعات دیگر در مورد فرد و جامعه پیشنهاد میگردید، هم نا آشنا بودند، پس در زندگانی شان تغییر اساسی رخ نداد. ولی افغانان با رعایت مذهب حنفی و واقعیت های ماحول خود، تا نیمه قرن نهم در فکر و عمل، اعتدالی و به لحاظ مذهبی داری تحمل و طبع آزاد بودند. عیسویان، ارمنی ها، یهودان، هندوان و سکهه ها به همایشان در ملک بود و باش داشتند. بعد از آن بود که افغان ها نخست در اثر جنگ با برتانوی ها و سپس در قرن بیستم جنگ طولانی با روس های شوروی در ارزش های مذهبی خود هنوز هم سرسخت تر و در مقابل غیر مسلمان حساس شدند.

---

<sup>۱</sup>. انسان خوب به نظر هومر بالابانس، سقرات، افلاتون، ارستو، اپیکور، و زینو، ترجمه محمد حسن کاکر، نشریه د افغانستان د کلتوری و دی تولنه، کابل، ۲۰۱۰-۱۳۸۹.  
<sup>۲</sup>. افلاتون، آخرین روز های سقرات، ترجمه هرال د تارانت به انگریزی، ۱۹۶۹. این اثر به نام های دیگر بسیار چاپ گردیده است.

در دهه دموکراتیک پادشاهی قانونی، در سیاست رسمی افغانستان به اساس لبرلزم، فصل جدیدی گشوده شد و با توسعه معارف عصری، آزادی فکری در بین افغان ها نفوذ نمود. درین وقت بود که یک تعداد فعالین سیاسی افغان به پیروی از نظریات مارکس آلمانی، لنین روسی، ستالین جورجیائی و مائو چدونگ چینی در جریانات (احزاب غیر رسمی) عصری تنظیم گردیدند و در مقابل شان محافظه کاران مذهبی به اساس نظریات محمد عبدالوهاب عراق، مولانا ابوالعلی مودودی هند، حسن البنا و سید قطب مصری تنظیم های اسلامی تنظیم گردیدند. به این ترتیب دو گروه کاملاً متضاد با همدیگر در میدان سیاست فعال گردیده و سیاست افغان شدیداً قطبی گردید. این احزاب با کمی استثنا یکی بعد از دیگری به اقتدار رسید. این احزاب و تنظیم ها در اقتدار شان سعی نمودند که روابط اساسی جامعه را سر دوباره تنظیم نمایند ان هم به زور حکومتی.

این احزاب و تنظیم ها که بر بنیاد افکار و ایدئولوژی های بیگانه استوار بودند، ایدئولوژی خود را مقدس و از طرف مقابل را مردود و پوچ میپنداشتند. هر دسته در تعمیل ایدئولوژی "مقدس" خود واقعیت های جاری در جامعه را در نظر نمیگرفت و بصورت جذمی به آن محکم ایستادگی میکردند. در اثنای اقتدار مخالفان را در هر جا سرکوب و با تشدد آنها را از بین میبردند. به این ترتیب افغانستان برای اولین بار به میدان مبارزه کشنده، میان طرفداران ایدئولوژی های با هم متضاد مبدل گردید، افغان های لبرال و ملی هم تا حد زیادی کوبیده شدند و طبقه تعلیم یافته متوسط که محصول سالهای بیشمار تعلیم بود از بین رفت. سیاست کشور در امور حکومت در انحصار احزاب و تنظیم های بی تجربه، آنهم افراطی و جذمی در آمد. در نتیجه، یک دوره جدید تقلید و وابستگی فکری در میدان سیاست افغانستان رونما گردید.

اگر چه، پس از ناکامی مطلق این احزاب و تنظیم ها حالا با توسعه معارف عصری، لبرال ها و دموکرات های جدید افغان که بیشتر شان تحصیل نموده اند و دارای روحیه انتقادی هستند، سر بلند نموده اند ولی باز هم در مورد فرد و جامعه افکار نوین اساسی ارائه نگردیده است و جامعه در اساس، متحجر است. احساسات قومی و عقیدوی هنوز هم قوی تر شده و اتحاد ملی نیز سست گردیده است.

این همه به خاطری که احزاب و تنظیم ها در اثنای اقتدار شان تا حد زیادی کشور را از افغان های لایق و مجرب، محروم و با کشتار بیشمار، حیات افغان را ارزان و بی ارزش ساخت. به این ترتیب رژیم های ویرانگر و قاتل، باوجودیکه چند تن از سران شان استادان پوهنتون هم بودند، میراث بد کشتار را بجا گذاشتند. بد تر اینکه این میراث مثل سرطان ریشه دوانیده و طرق جدید کشتار خود سرانه را ابداع نموده است و به صورت خاص بعد از آن بود که حکومت زبر قدرت امریکا بر سر یک بیگانه عرب، عصامه بن لادن در اخیر سال ۲۰۰۱ امارت اسلامی طالبان را با زور نظامی و هوائی خود سر نگون نمود و بعداً قشون بسیاری ممالک غربی یکجا با لشکر عظیم امریکا در افغانستان مستقر گردید. در نتیجه در جریان بیشتر از ده سال در مقابله طالبان و شرکا با قشون خارجی از هر دو طرف به هزار ها افغان و خارجی کشته شدند. امریکا در همین مدت برای باز سازی افغانستان مبلغ یکصد و سه میلیارد دالر بمصرف رساند. که اگر این پول که برای افغانستان بسیار زیاد بود، به راستی و به جا مصرف میگردید، افغانستان دوباره آباد و معضلات بزرگ هموار گردیده میتوانست. ولی به علت مدیریت ناکام خارجی ها و فساد گسترده و بیسابقه در افغانستان بود که این پول آنقدر مفادی برای مردم نرساند که آنها متوقع آن بودند.

حالا (۲۰۱۶) با وجودیکه قوای ناتو و امریکائی به کم و بیش ده هزار نفر تقلیل نموده و مسئولیت اصلی شان جنگ کردن هم نیست ولی باز هم یک جنگ وسیع ادامه دارد. قربانیان کشتار و دهشت، نظامیان و مردم ملکی افغان است. این کشتار آنهم کشتار مردم معصوم ملکی باید برای افغان ها قابل تحمل نباشد ولی چون به علت کشتار و دهشت، حیات افغان ارزان شده است، قاتل به آوای عقل سلیم گوش فرا نمی دهد. حالا اشکال دیگر کشتار، کشتار انتحاری ( خودکشی و دیگر کشی) تنها توسط مردان بلکه زنان و کودکان نیز اگرچه ضد تمام حقوق بشری و احکام اسلام است، مروج گردیده است. در قرآن مجید در آیت ۹۳ سورت النساء ارشاد گردیده است که: " اگر کسی به صورت ارادی مؤمنی را به قتل میرساند، پاداش او دورخ است. که (دایم) در آنجا خواهد ماند، و غضب و عذاب خداوند تعالی بر او خواهد بود. و جزای شدید برایش آماده خواهد بود." امام ابو حنیفه بزرگ در فتوای فقه اکبر، مؤمن را چنان یک مسلمانی شمرده است. " ما هیچ یک کس را نه به گنهی کافر میدانیم و نه ما از عقیده وی انکار میکنیم."<sup>۳</sup>

میراث کشتار هنوز هم به قوتش باقیست و امید ختم آن ضعیف به نظر میرسد. این جنگ در تاریخ افغان از هر جنگ دیگر طولانی تر است و شاید هم به شکلی و یا دیگری هنوز هم طولانی تر شود، مگر اینکه بازی کنان میدان سیاست جوانب افراطی ایدیالوژی های خود را ترک نمایند و با نمایش گذاشتن تحمل، راه آشتی و صلح را پیش گیرند. چون پیشینه اکثریت این دسته جات جنگ، افراطیت و کشتار است، نظام حکومتی قوی را در مفاد خود نمی بینند. اینرا هم آنها در نظر میگیرند که با برآمدن شوروی ها و بعداً قشون غربی آرامش در کشور تأمین نگردید و در بین خود یک دور دیگر جنگ را آغاز نمودند. با برآمدن لشکر برتانوی آرامش به وطن به خاطری باز گشته بود که در آنزمان تنظیم های همچو اینان در افغانستان وجود نداشت.

تمام این جنگ ها به شمول جنگ های داخلی، آنقدر تأثیر گزار شدند که کرکتر و سلوک افغان ها را تغییر داد. اکنون حتی زن ها و اطفال با چنان بیرحمی کشته میشوند که چنگیزیان در قرن سیزدهم میکشند. بیان این همه کشتار ها و جنگ ها و ویرانی ها تا به حال کاملاً صورت نگرفته است و از امکان هم بدور است. چند نشانه از حوادث درین اواخر قرار آتی است:

- اواخر سال گذشته (۲۰۱۵) هشت مرد در جوار مسجد شاه دو شمشیره در کابل، دسته جمعی و با شعف دختر جوانی بنام فرخنده را به قتل رسانیدند. برای من معلوم نیست که در تاریخ افغانستان چنین یک قتل بی رحمانه، آنهم یک زن، در وسط شهر، نزدیک ارگ صورت گرفته باشد.
- در ولسوالی غلمین ولایت غور تقریباً بیست طالب خود سر، رخشانه زده ساله را به نوبت با سنگ زدند تا نفس داد. یک محکمه صحرائی خود سر توسط طالبان خود سر او را به سنگسار محکوم کرده بود. صرف برای این که او از ازدواج با مرد پنجاه و پنج ساله که پدرش او را بنامش کرده بود انکار ورزیده بود.

<sup>۳</sup> . اسلام، د جان ولیمز تددوین، د جارج برازیلر خپرونه، نیویارک، ۱۹۶۲، ۱۷۵.

- در ولایت زابل در نوامبر سال ۲۰۱۵، هفت مسافر هزاره به شمول چار مرد، دو زن و یک طفل به قتل رسیدند، بدون آنکه کدام جرمی مرتکب گردیده باشند. گفته میشود که این عمل کار ملایان منسوب به گروه داعش ( دولت اسلامی عراق و شام) بود.
- در سال ۲۰۰۸ و یا ۲۰۰۹ در محضرگروه بزرگ مردم در سوات، دختر نژده ساله ئی بنام "چند" در حالیکه دست و پایش بسته بود به دُرّه زده شد. در همان وقت، طالبان در آنجا مسلط بودند.
- در جنوری سال ۲۰۱۶ در ولسوالی غورماچ ولایت فاریاب یک شخص بینی زن بیست ساله خود ریزه گل را برید و به ساحة تحت نفوذ طالبان پناه برد.
- در سطح دیگر چند سال قبل محکومیت به اعدام شاعلی غوث زلمی از طرف یک محکمه شرعی بود. برای اینکه او برای مردم قران شریف را به دری برگردانیده بود. او باز به شفاعت کسی عفو و برای ابد از کشور اخراج گردید.

ازین حوادث واضح میگردد که جنگ، آنهم جنگ و کشتار متواتر، صفات انسانی را از بین میبرد و قتل انسان را عام میسازد. در تاریخ افغان ها این نوع کشتار عمومیت نداشت، این یک تراژیدی بزرگ است که در کشور قشنگ افغان ها چنین حادثات کربه صورت میپذیرد. آنهم در قرن بیست و یکم. پس پیش از آنکه فرصت از دست برود چاره را باید جست، ورنه این نوع دهشت و کشتار و جنگ چنان مصیبت های بزرگ ملی را به بار خواهد آورد که اگر از آن رهائی نیابد خیلی گران تمام خواهد گردید. چاره اساسی بکار است. به نظر استاد محمد ظریف امین یار چاره این است که: " ما باید در طرز تفکر خود تجدید نظر بنیادی کنیم." برای چاره اساسی حتمی است که واقعیت های جاری در افغانستان مد نظر گرفته شوند. افغانستان دیگر یک کشور به حاشیه رانده شده نیست. و افغان ها دیگر به یک زندگانی تقلیدی قانع نیستند. در حال حاضر میلیون ها افغان در ممالک همسایه و به لک ها در اروپا، امریکا و کانادا مسکن گزیده اند. سال گذشته (۲۰۱۵) حدود دو نیم لک نفر بمنظور امرار زندگی به ممالک اروپائی رفتند. در داخل کشور تعلیمات عصری به سویه پوهنتون از هر وقت دیگر وسعت یافته و افغان های زیادی از راه انترنت، وسایل مخابراتی الکترونیک، تلفون های موبایل، و تلویزیون بصورت فزاینده با دنیای خارج در تماس اند. هر لحظه به معلومات جدید دست مییابند، تنویر میگردند و ترغیب میگردند که زندگی را به رهنمونی عقل به پیش ببرند. و از زندگی تقلیدی رو بر تابند. این حرکت، وسیع و وسیع شونده است، برای اینکه این حرکت افراد عادی است و افراد بنیاد هر جامعه بشری را میسازند. حالا برای گردانندگان جامعه افغان حتمی است که برای تقویت این حرکت کمک نمایند و به صورت خاص تحصیل هر نوع تعلیمات را برای افغان ها فراهم و سهل سازند. از این راه آزاد برای افراد ممکن میگردد که استعداد های خود را که حدود و ثغور ندارد به صوب کمال انکشاف بدهند. افراد در حال تعلیم خوب و آزادی، ابتکارات فکری مینمایند و طرق هنوز بهتر زندگی را تبارز میدهند.

برای افغان ها همچنان حتمی است که از جنگ های خود عبرت بگیرند و برای بهبود زندگانی از انکشافات نوین بهره جویند. در غیر آن زندگی و آینده شان روشن نخواهد بود. چنانچه یک استاد پوهنتون گفته است که " بشریت با آن استعداد ابتکاری که فکر ها را تولید مینماید و به آنها عمل میکند، متبرک میشود و با نتوانستن و ترک آن به عذاب میشود که زمانش گذشته باشد.<sup>۴</sup>

<sup>۴</sup> . گری لینگ، زندگی، سکس و ایدیا ها، نشریه پوهنتون اکسفورد، ۲۰۰۳، ۲۳۰.

در زیر عنوان بزرگ اولی این اثر، فلسفه آزادی، فلسفه تجربوی و فلسفه مفیدیت را من اضافه نموده ام. یک بار دیگر از محترم "نسیم سلیمی" متشکرم که با وجود مصروفیت های خود این نوشته را هم تیپ نموده اند.

پایان مقدمه مترجم

ادامه دارد

م. ح. ک.

فیبروری، ۲۰۱۶

بخش اول این ترجمه را به کمک لینک ذیل آریانا افغانستان آنلاین مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar\\_H/hassan\\_k\\_falsafae\\_aazaadi\\_۰۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_falsafae_aazaadi_۰۱.pdf)

